

ثمره بحث از مقدمه واجب

تا کنون درباره اینکه آیا اعتقاد به مقدمه موصله دارای ثمره است یا نه؟ بحث کردیم، حال به این سوال می پردازیم که آیا اصل بحث از وجوب مقدمه دارای ثمره است؟
مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«تذنیب فی بیان الثمرة: و هی المسألة الأصولیة - كما عرفت سابقا - لیست إلّا أن تكون نتیجتها صالحه للوقوع فی طریق الاجتهاد و استنباط حکم فرعی، كما لو قیل بالملازمة فی المسألة، فإنه بضمیمة مقدّمة کون شیء مقدّمة لواجب یستنتج أنه واجب.»^۱

توضیح:

۱. یک بحث اصولی، آن مسئله ای است که نتیجه آن در طریق استنباط حکم فقهی قرار گیرد.
۲. لذا اگر قائل به ملازمه شدیم، ثمره این قول آن است که می گوئیم «الف مقدمه واجب است، مقدمه واجب، واجب است، پس الف واجب است»

ما می گوئیم:

- ۱- ما درباره مسائل علم اصول گفتیم که مسائل علم اصول، یکی از سه کار کرد زیر را دارند: یا کبرای قیاس نهایی قرار می گیرند، یا در طریق اثبات کبرای قیاس نهایی قرار دارند و یا در طریق اثبات صغرای قیاس نهایی واقع می شوند.^۲

در توضیح آنچه در آنجا گفتیم^۳ لازم است به دو نکته اشاره کنیم:
نکته اول:

قضایای فقهی دو دسته اند: یا انشایی هستند (آن دسته که می گویند این حرام است = نباید انجام شود و این واجب است = باید انجام شود و چنین است مکروهات و مستحبات) و یا اخباری هستند (احکام وضعی

۱. کفایة الاصول (با حواشی مشکینی)، ج ۱، ص ۵۹۶.

۲. ن ک: الافادات و الاستفادات، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. ن ک: درسنامه سال اول اصول، ص ۱۱۳.



= این باطل است ، ضامن است ، نجس است و ..)

قیاسی که که نتیجه اش یک حکم انشائی است حتما دارای کبرایی است که انشائی است :

نماز عید امر دارد + هر چه امر دارد واجب است = نماز عید واجب است (باید انجام شود)

و قیاسی که نتیجه اش قضیه اخباری است ، دارای کبرایی است که اخباری است :

نماز انسانی که خواب بوده، بی وضو است + نماز بی وضو باطل است = نماز چنین کسی، باطل است.

نکته دوم:

هر قیاسی متشکل از صغری و کبری است. هر صغری و کبری خود در قیاس دیگری ثابت شده اند یا

بدیهی می باشند :

الف، ب است	ج، ق است
+ ب، ج است	+ ق، ه است
قضیه شماره ۱	قضیه شماره ۲
= الف، ج است	= ج، ه است
قضیه شماره ۳	

قیاس نهایی = صغری + کبری = «الف ه است»

حال : تمام قیاسی های فقهی متشکل از صغری و کبرایی هستند که به نوبه خود ثابت شده اند.

حال : اگر استدلال فقهی را قیاس نهایی در نظر بگیریم، مسائل اصولی گاه همانند قضیه ۱، هستند (که در

قیاس های منتهی به صغری به کار می روند)، گاه همانند قضیه ۲ هستند (که در قیاس های منتهی به کبری به

کار می روند) و گاه همانند قضیه ۳ هستند (که کبرای قیاس نهایی هستند)

پس : مسائل اصولی، سه گونه با قیاس های فقهی در ارتباط می باشند.

✓ الف. گاه مسئله اصولی، مستقیما کبرای آخرین قیاسی است که نتیجه اش، حکم فقهی است. (جایی که

مسئله اصولی در جایگاه ۳، قرار می گیرد) مثال :



- ۱) وضو مقدمه واجب است + مقدمه واجب، واجب است (مسئله اصولی) = وضو واجب است.
- ۲) روزه در سفر عبادتی است که مورد نهی واقع شده است + عبادتی که مورد نهی واقع شود، باطل است (مسئله اصولی) = روزه در سفر باطل است.
- ✓ ب. گاه مسئله اصولی، کبرای آخرین قیاس نیست بلکه در طریق اثبات صغرای این قیاس است (جایی که مسئله اصولی در جایگاه ۱ قرار می‌گیرد) مثال:
- «موضوع این روایت، مشتق است + مشتق در ما انتضی عنه المبدء حقیقت است (مسئله اصولی اول) = موضوع این روایت در ما انتضی عنه المبدء، حقیقت است.»
- و بعد قیاس دومی که استدلال فقهی است شکل می‌گیرد: «موضوع این روایت مورد امر واقع شده است + هرچه مورد امر واقع شده است، مصادیق حقیقی اش، واجب هستند = موضوع این روایت، مصادیق حقیقی اش واجب هستند = حکم فقهی»
- ✓ ج. گاهی مسئله اصولی در طریق اثبات کبرای قیاس نهایی قرار می‌گیرد. (جایی که مسئله اصولی در جایگاه قضیه شماره ۲ قرار می‌گیرد) در حالی که خود کبرای قیاس نهایی نیست.
- مثال:

- ۱) خبر واحد حجت است نسبت به قیاس: «کسی که بیش از دو سال، در مکه بماند حکم اهل مکه را دارد (صغری) + حکم اهل مکه آن است که از جحفه محرم شوند (= روایت = کبری) = چنین کسی از جحفه محرم شود (نتیجه)»
- ۲) خبر واحد حجت است نسبت به: «نماز کسی که از خواب بیدار شده است، بدون وضو است + نماز بدون وضو باطل است (= قاعده لا تعاد = کبری) = نماز چنین مردی باطل است»
- ۳) ظاهر آیات قرآن حجت است نسبت به: «اجاره عقد است + عقد لازم الوفاء است (= اوفوا بالعقود) = اجاره لازم الوفاء است (نتیجه)»

با توجه به این مثال‌ها و مثال‌های دیگر می‌توان گفت مسائل اصولی گاه کبرای قیاسات فقهی (استنباطات فقهی = استنتاجات فقهی = کشف حکم فقهی = استدلالات فقهی = احتجاجات فقهی) قرار نمی‌گیرند. البته



اگر بپرسید چرا به «اوفوا بالعقود» عمل کنیم؟ چرا باید به «اجماع» عمل کنیم؟ طبیعی است که می‌گوییم برای اینکه در علم اصول ثابت کرده ایم که اجماع، خبر واحد و .. حجت هستند. ولی این سؤال مثل آن می‌ماند که اگر بپرسند چرا قول معصوم حجت است؟ می‌گوییم برای اینکه در علم کلام ثابت کرده ایم که قول معصوم حجت است.

پس: گاهی در علم فقه ما با استدلال‌هایی مواجه هستیم که کبرای قیاس آنها، مسئله اصولی نیست هر چند این استدلال‌ها مبتنی بر این قضایا و مسائل هستند.

به عبارت دیگر: برخی از مسائل اصولی، کبرای قیاس فقهی نیستند بلکه حجیت کبرای قیاس فقهی را ثابت می‌کنند و بسیار تفاوت است بین علیت حجیت یک شیء و خودش؛ پس وقتی می‌گوئیم استدلال‌های فقهی مبتنی بر مسائل اصولی است یعنی حجیت کبرای آنها در علم اصول ثابت می‌شود و نه آنکه خود کبری در علم اصول ثابت شده باشند.

۲- با توجه به آنچه گفتیم، نقد ما به سخن مرحوم آخوند معلوم می‌شود.

ثمرات دیگر:

مرحوم آخوند سپس به چند ثمره دیگر برای بحث مقدمه واجب اشاره می‌کنند و می‌گویند این ثمره‌ها، ثمره یک بحث اصولی نیست.

«و منه قد انقذح: أنه ليس منها مثل برّ النذر بإتيان مقدّمة واجب، عند نذر الواجب، و حصول الفسق

بترك واجب واحد بمقدّماته إذا كانت له مقدّمات كثيرة، لصدق الإصرار على الحرام بذلك، و عدم

جواز أخذ الأجرة على المقدّمة.»^۱

۱. كفاية الاصول (با حواشی مشکینی)، ج ۱، ص ۵۹۷.



توضیح:

۱. اینکه کسیکه نذر کرده واجبی را انجام دهد، به سبب انجام مقدمه واجب، (در صورتیکه بگوئیم مقدمه

واجب، واجب است) بری الذمه می شود و یا:

۲. اینکه کسیکه واجبی را که مقدمات بسیار دارد ترک می کند و لذا حرام های بسیاری را ترک می کند (در

صورتیکه بگوئیم مقدمه واجب واجب است)، فاسق است و یا:

۳. اینکه اگر مقدمه واجب، از عبادات است، حرام است بابت آن اجرت گرفته شود (در صورتیکه بگوئیم

مقدمه واجب واجب است)؛

۴. این سه مورد از مسائل علم اصول نیست.

ما می گوئیم:

توجه شود که به نظر می رسد که طبق مبنای ما، این ۳ مسئله از زمره مسائل اصولی است چراکه:

گفته ایم یکی از اقسام مسائل علم اصول، آن دسته مسائل هستند که صغرای قیاس نهایی را در فقه می سازد،

پس همانطور که می گفتیم:

«مشتق در ما انقضی عنه المبدء حقیقت است» مسئله اصولی است چراکه صغرای قیاس نهایی (ما انقضی عنه

المبدء از مصادیق حقیقی موضوع این روایت است + این روایت مصادیق حقیقی اش را واجب کرده است ←

ما انقضی عنه المبدء واجب است) را می سازد، همین طور باید بگوئیم «مقدمه واجب واجب است» مسئله

اصولی است چراکه صغرای قیاس نهایی (ترک مقدمات زیاد، ترک واجبات زیاد است + ترک واجبات زیاد

موجب فسق است ← ترک مقدمات زیاد، موجب فسق است) را می سازد.

